

گزارش خبری

اتصال مصرف بنزین به کد ملی خواسته مجلس از دولت برای اصلاح مصرف سوخت

مصرف هویت دار مقدمه حکمرانی هوشمند انرژی



طوسی | مجلس با هشدار نسبت به ناترازی شدید انرژی و افزایش قاچاق سوخت، در بیانیه‌ای از دولت خواست مصرف بنزین را به کد ملی هر فرد متصل و سهمیه سوخت را از کارت‌های قدیمی به کارت بانکی منتقل کند؛ تکلیفی که براساس قانون باید ۹ ماه پیش اجرا می‌شد، اما همچنان معطل مانده است.

یکی از اصلی‌ترین اقداماتی که بدون بالا بردن قیمت می‌تواند به مدیریت مصرف سوخت و کاهش قاچاق کمک کند، شفاف شدن مصرف هر لیتر بنزین و اتصال آن به کد ملی افراد است؛ موضوعی که مجلس شورای اسلامی با صدور بیانیه‌ای مهم، به‌صراحت از دولت خواسته سهمیه بنزین را به کارت بانکی و کد ملی سرپرست خانوار متصل کند.

در سال‌های اخیر یکی از محورهای کلیدی بحث حکمرانی انرژی، این بوده که مشخص شود هر کد ملی چه میزان از حامل‌های انرژی را مصرف می‌کند و مصرف انرژی هر خانوار به هویت واقعی مصرف‌کنندگان وصل شود. این کار هم امکان مدیریت دقیق مصرف را فراهم و هم مراقبت و نظارت را شفاف می‌کند. اما با وجود تکلیف قانونی در این زمینه، برخی ذی‌نفعان ادامه وضعیت فعلی کارت سوخت، مانع از اجرای این سیاست شده‌اند.

■ ضرورت هویت‌مند شدن مصرف بنزین

در چنین شرایطی، دولت همزمان به سمت اجرای بنزین سه‌نرخی رفته؛ موضوعی که مزایا و چالش‌های جداگانه‌ای دارد. اما همه کارشناسان متفق‌اند تا زمانی که مصرف بنزین هویت‌مند نشود، انرژی‌گذاری سیاست‌های قیمتی محدود خواهد بود و همچنان قاچاق سوخت ادامه پیدا می‌کند. بنابراین، اتصال مصرف به کد ملی نه‌تنها مکمل سیاست قیمتی است؛ بلکه کلید جلوگیری از تخلف‌ها و قاچاق محسوب می‌شود. گام نخست این اصلاح نیز انتقال سهمیه سوخت هر فرد به کارت بانکی است. در جلسه علنی یکشنبه همین هفته، ۲۴۱ نماینده مجلس در بیانیه‌ای رسمی، دولت را به اجرای فوری این تکلیف قانونی فرا خواندند. براساس جزء ۲ بند «ت» تبصره ۳ قانون بودجه ۱۴۰۴، دولت باید دو ماه پس از ابلاغ قانون، آیین‌نامه انتقال سهمیه از کارت سوخت به کارت بانکی را تصویب و اعلام می‌کرد و چهار ماه بعد، آن را کاملاً اجرا می‌کرد. با وجود گذشت حدود ۹ ماه از مهلت قانونی، این آیین‌نامه هنوز به هیئت وزیران نرسیده است. تعللی که از نگاه نمایندگان «ترک فعل» و تضییع حق عمومی به شمار می‌رود.

نمایندگان در این بیانیه تأکید کردند اجرای این تکلیف، به‌هیچ‌وجه ناظر بر افزایش قیمت سوخت نیست؛ محور گفتارها عمدتاً اجرای قانون موجود بدون هرگونه اصلاح قیمتی بود و صرف فقط اصلاح روش تخصیص سهمیه و هویت‌مند شدن مصرف است.

این در حالی است که اجرای این قانون، تکمیل‌کننده ضروری سیاست بنزین سه‌نرخی نیز هست و بدون آن، بخش مهمی از هدف‌گذاری‌های دولت محقق نخواهد شد.

■ زیرساختی که بنزین سه‌نرخی را قابل اجرا می‌کند

حسین حیدریان، کارشناس انرژی با اشاره به ناترازی فزاینده تولید و مصرف بنزین گفت: این ناترازی کشور را به سمت واردات بنزین، فشار بر بودجه، رشد مصرف بی‌ضابطه و تشدید قاچاق سوق داده است. به گفته او، مجلس در قانون بودجه ۱۴۰۴، به‌صراحت از دولت خواسته مصرف بنزین را هویت‌مند کند؛ چرا که تا وقتی مصرف قابل رصد نباشد، هیچ سیاست عادلانه یا کارآمدی قابل اجرا نیست.

وی تأکید کرد: اتصال مصرف به کد ملی و انتقال سهمیه به کارت بانکی، زیرساختی است برای اینکه سهمیه سوخت به مردم برسد، نه به خودروها. درنتیجه الگوی واقعی مصرف مبنای سیاست‌گذاری قرار می‌گیرد و رانت‌های ناشی از چندخودرویی بودن یا کارت‌های سوخت انباشته و غیرشفاف از بین می‌رود.

این کارشناس انرژی افزود: رشد قاچاق زمانی اتفاق می‌افتد که مصرف بی‌هویت باشد. وقتی مصرف سوخت به کد ملی وصل شود، هر مصرف‌ غیرعادی بلافاصله قابل شناسایی خواهد بود. از همین رو، مجلس معتقد است اجرای بنزین سه‌نرخی بدون این زیرساخت نتیجه مطلوبی ندارد و تنها سیاسی ناقص را ادامه می‌دهد.

به گفته حیدریان، دولت باید با جدیت این تکلیف قانونی را اجرا کند و اجازه ندهد منافع گروهی کوچک مانع از اجرای یک سیاست ملی شود.

وی خاطر نشان کرد: حکمرانی هوشمند انرژی بدون برخورداری از داده‌های دقیق و شفافیت در مصرف امکان‌پذیر نیست و اتصال مصرف به کد ملی مسیر درست را برای مدیریت منابع و مبارزه با قاچاق باز می‌کند.

وی گفت: مسیر اصلاح بنزین در دولت هم مبتنی بر همین رویکرد است؛ یعنی تخصیص سهمیه به کد ملی. انتقال سهمیه به کارت بانکی، علاوه بر حذف کارت سوخت و افزایش امنیت و سهولت، امکان مانیتورینگ دقیق مصرف را ایجاد و مصرف مشکوک را به‌سرعت قابل رصد می‌کند. این اقدام یکی از مهم‌ترین گام‌ها در مبارزه با قاچاق و آغاز حکمرانی نوین انرژی در کشور است.

وزارت راه با وجود ادعای عملکرد مثبت به دنبال حذف ماده ۵۰ قانون برنامه هفتم است

دولت از زمین، دل نمی‌کند



وزارت راه می‌گوید کمبود زمین، منابع مالی و آب، ملاحظات پدافند غیرعامل و قانون حفظ کاربری اراضی مانع اجرای ماده۵۰ شده، اما از تحقق ۷۱درصدی ماده۵۰ سخن می‌گوید

نبود سامانه گزارش‌دهی برخط، نبود شاخص‌های قابل اندازه‌گیری و تقدم «نمایش عملکرد» بر «اجرای واقعی» است؛ مشکلی که در بسیاری از اسناد بالادستی ازجمله برنامه‌های توسعه (برنامه هفتم) را هم گرفتار کرده است.

بنا بر اعلام وزارت راه و شهرسازی، کمبود زمین و منابع مالی، محدودیت‌های محیط زیستی، کمبود آب، ملاحظات پدافند غیرعامل و قانون حفظ کاربری اراضی زراعی و باغی مانع اجرای ماده ۵۰ شده است، اما در عین حال از تحقق ۷۱درصدی ماده ۵۰ سخن می‌گوید.

کارشناسان معتقدند اگر آمار ارائه‌شده دقیق باشد، پس اجرای این ماده ممکن بوده و هست و موانع مطرح‌شده از سوی وزارتخانه برای اجرایی نبودن آن نوعی بهانه‌تراشی در این مسیر تلقی می‌شود.

در واکنش به موانع مطرح شده از سوی وزارت راه، کارشناسان حوزه آب و محیط زیست می‌گویند هرچند چالش کمبود آب واقعی است، اما «الحاق زمین» لزوماً به‌معنای «ساخت‌وساز فوری» نیست و بسیاری از

این اراضی فقط برای تنظیم عرضه زمین و جلوگیری از تنش قیمتی در بازار پیش‌بینی شده‌اند.

■ حذف به‌معنای بازگشت به سیاست محدودسازی زمین

کارشناسان شهری نیز معتقدند ماده ۵۰ برنامه هفتم توسعه با هدف الحاق ۳۳۰ هزار هکتار زمین به محدوده‌های شهری و روستایی تصویب شد تا عرضه زمین افزایش یابد و فشار قیمتی بر بازار مسکن کاهش پیدا کند و حالا حذف یا تعلیق این ماده به‌معنای بازگشت به همان سیاست محدودسازی زمین و رکود ساخت‌وساز در دهه ۹۰ است؛ دهه‌ای که آمار متوسط ساخت‌وساز سالانه از ۷۰۰ هزار واحد به ۳۰۰ تا ۴۰۰ هزار واحد سقوط کرد و بازار مسکن به‌طور رسمی وارد «کم‌عرضه‌ترین دوره نیم قرن اخیر» شد.

منتقدان حذف ماده ۵۰ همچنین بر این باورند در حالی دولت و وزارت راه ادعا می‌کنند به دلیل کمبود زمین و منابع مالی اجرای این تکلیف برنامه هفتم دشوار است که براساس واقعیت‌های آماری حجم عظیمی از زمین در کنترل وزارتخانه و زیرمجموعه‌اش قرار دارد؛

حل بحران مسکن بردارد، عملاً از دستور کار خارج می‌شود. در این میان، مردم همچنان با بحران مسکن و اجاره‌های سرسام‌آور مواجه خواهند بود؛ بازاری که امروز بیش از ۴۰ درصد درآمد خانوارها را می‌بلعد و تا کنون نشانی از آرامش در آن دیده نمی‌شود.

■ حذف یک تکلیف حمایتی به چه قیمت؟

در شرایطی که هم‌اکنون کشور با کمبود ۹ میلیون واحدی مسکن روبه‌رو است و این حوزه شدیدترین بحران‌های سه دهه اخیر را تجربه می‌کند، بیشترین هزینه ناشی از حذف ماده ۵۰ برنامه که اهدافی از قبیل توزیع عادلانه زمین و ارتقای سطح دسترسی مردم به زمین و درنهایت مسکن به خصوص در مناطق کمتر توسعه یافته و شهرهای کوچک را دنبال می‌کرد را همین حوزه مسکن و درواقع مردم می‌پردازند.

نگاهی به برخی آمارهای شاخص در حوزه مسکن نشان می‌دهد علاوه بر افزایش حدود ۵۰درصدی اجاره‌بها در سال‌های اخیر، قدرت خرید مسکن از سال‌های ۱۳۹۵ تا ۱۴۰۳ بیش از ۵۷درصد کاهش پیدا کرده است و اگر در سال ۹۵ کارگران برای خرید یک واحد ۵۰متری باید ۵۰ سال دستمزد خود را هزینه می‌کردند، این دوره انتظار اکنون به بیش از ۱۰۰ سال رسیده است و در شرایطی که زمین سهمی ۵۰ تا ۶۰درصدی در هزینه مسکن دارد، هر سیاستی که عرضه زمین را افزایش دهد، می‌تواند جهت قیمت‌ها را هم عوض کند. بر این اساس حذف ماده ۵۰ یعنی چشم‌پوشی از تنها اهرم کم‌هزینه‌ای که دولت در اختیار داشت و این اقدام نه‌فقط یک عقب‌نشینی فنی؛ بلکه تغییر جهت سیاستی در برخورد با ابزارهای کنترل قیمت مسکن است.

واقعیت این است که با حذف ماده ۵۰ برنامه هفتم توسعه و در ادامه روند فعلی بازار مسکن، پیامدهای مالی و قیمتی خود را سریع نشان می‌دهند. در بازار اجاره، محدود ماندن عرضه زمین شهری یعنی ادامه فشار بر ساخت‌وساز و حفظ شکاف میان عرضه و تقاضا؛ شکافی که در دو سال گذشته موتور اصلی رشد اجاره‌بها بوده است.

در بخش قیمت زمین نیز حذف ماده ۵۰، عملاً سیگنال کمیابی را تقویت می‌کند و ارزش زمین‌های دولتی نگه‌داشته‌شده را بالا می‌برد؛ همان زمینی که اگر وارد بازار می‌شد می‌توانست شیب توری را تعدیل کند.

از منظر تراز مالی دولت، توقف آزادسازی زمین یعنی چشم‌پوشی از یک منبع درآمدی کم‌هزینه و تداوم اتکا به بودجه‌های عمومی و استقراض، که خود به فشار توری بیشتری منجر می‌شود.

در کنار این پیامدها، یک اثر پنهان‌تر نیز در حال شکل‌گیری است و تصمیماتی از جنس حذف ماده ۵۰ یا تعلیق سیاست‌های زمین‌محور، نوعی بی‌افقی در چشم‌انداز سرمایه‌گذاران ساختمانی ایجاد می‌کند.

سازندگان زمانی وارد پروژه می‌شوند که مطمئن باشند زمین ارزان، سیاست پایدار و مقررات قابل پیش‌بینی وجود دارد. وقتی دولت از ابزارهایی که خودش تصویب کرده عقب می‌نشیند، ریسک ساخت‌وساز بالا می‌رود و سرمایه‌گذار ترجیح می‌دهد دارایی‌اش را به سمت بازارهای امن‌تر ببرد. این رفتار در عمل، به کاهش تولید و تشدید کمبود واحدهای جدید منجر می‌شود؛ کمبودی که خودش به‌طور خودکار قیمت تمام‌شده و نرخ اجاره را بالا می‌برد.

لازم به ذکر است حفظ زمین‌های دولتی در قالب دارایی‌های منجمد، ترازنامه شرکت‌های دولتی را بزرگ اما ناکارآمد نگه می‌دارد. اگر این زمین‌ها آزاد می‌شدند، هم منبع درآمد بودند و هم موتور توسعه، اما انباشته شدنشان در دفاتر وزارتخانه، دولت را در موقعیتی قرار می‌دهد که مجبور است برای پوشش هزینه‌ها دوباره به استقراض یا فشار بر شبکه بانکی متوسل شود. چنین رویکردی علاوه بر تشدید تورم به مرور توان وام‌دهی بانک‌ها برای پروژه‌های حقیقی مسکن را هم کاهش می‌دهد و نتیجه نهایی، چرخه‌ای است که کمبود زمین، کمبود ساخت و افزایش قیمت را همزمان تشدید می‌کند و امکان به تعادل رسیدن بازار را بیش از پیش کاهش می‌دهد.

جهش قیمت طلا و دلار زیر سایه تنش‌های منطقه‌ای و انتظارات تورمی

رالی جدید طلا در بازار ایران؛ بازار در گارد صعودی



طلا هدایت می‌کند».

او به گزارش‌های منتشرشده از فعالیت‌های نظامی در مرز ایران و عراق اشاره کرد؛ از جمله پرواز جنگنده‌ها در نقاط مرزی و هدف قرار گرفتن یک مقر اطلاعاتی در کردستان عراق که رسانه‌های عراقی آن را تأیید کردند. بنی اسدی افزود: «حتی اگر این تحولات گسترش پیدا نکنند،

همین اخبار امنیتی برای بالا بردن ریسک ذهنی بازار کافی است».

■ سیگنال‌های تورمی و فشار کسری بودجه

این کارشناس اقتصادی حمله به میدان گازی غزه و تأثیر مستقیم اخبار مرتبط با زیرساخت انرژی بر تورم جهانی را عامل مهم دیگری دانست که بازارها را به سمت طلا سوق داده است. به گفته او «هر رخداد انرژی‌محور می‌تواند انتظارات تورمی را تقویت کند و واکنش سریع بازار طلا در روزهای اخیر مؤید همین مسئله است». بنی اسدی در ادامه به اثر خبرهای داخلی اشاره کرد و گفت: «بحث افزایش نرخ بنزین، حتی پیش از آنکه رسمی شود، سیگنال تورمی روشنی به بازار داده و همین موضوع موجب شده فعالان اقتصادی برای حفظ ارزش سرمایه به سمت خرید طلا حرکت کنند».

او همچنین کسری بودجه ۴۰۴ هزار میلیارد تومانی دولت، معادل حدود هزار همت را یکی از محرک‌های اصلی شکل‌گیری انتظارات تورمی دانست و توضیح داد: «جبران چنین کسری بزرگی معمولاً از سه مسیر انجام می‌شود: افزایش مالیات، افزایش قیمت انرژی یا چاپ پول بدون پشتوانه. هر سه مسیر درنهایت به رشد سطح عمومی قیمت‌ها و جذاب‌تر شدن طلا منجر می‌شود».